

بررسی تطبیقی محکم و متشابه «صفات خبری» از دیدگاه ماتریدیه، وهابیون و امامیه*

مهدی فرمانیان** و حمزه علی بهرامی***

چکیده

این مقاله به بررسی و مفهوم لغوی و اصطلاحی محکم و متشابه، محل نزاع و اختلاف، روش و تبیین تشابهات و صفات خبری از دیدگاه فرقه ماتریدیه و وهابیون می‌پردازد و در نهایت با بیان نظریه امامیه، به داوری میان آنها و قول حق می‌پردازد. یکی از اصلی‌ترین موارد نزاع، اختلاف در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران است که سلفیون «واو» در جمله «والراسخون فی العلم» را عاطفه در نتیجه تشابهات و نسبی و قابل فهم می‌دانند، در حالی که ماتریدیان، واو مذکور را استینافیه و فهم تشابهات را مخصوص خداوند می‌دانند. به نظر علامه طباطبائی - از علمای امامیه - اگرچه واو در این آیه استینافیه و فهم تشابهات منحصر در خداوند است؛ ولی این آیه به آیات و روایات معتبره تخصیص خورده، اهل بیت از راسخان در علم و عالمان به تشابهات‌اند.

واژگان کلیدی: محکم، متشابه، صفات خبری، تأویل، ماتریدیه، سلفیه، امامیه.

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۵

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

*** کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه‌المصطفی العالمیه قم.

مقدمه

خداوند در قرآن، آیات خود را به سه قسم تقسیم کرده است؛ در جایی همه قرآن را محکم معرفی می‌کند: «الر کتاب أحکمت آیاته» (هود: ۱). منظور از محکم بودن کل قرآن در این آیه این است که همه آن نظمی متقن و بیانی قاطع و محکم دارد. در جای دیگر، همه قرآن را متشابه می‌خواند: «الله أنزل أحسن الحديث کتاباً متشابهاً» (زمر: ۲۳) و منظور از تشابه قرآن در این آیه اینکه همه آیات قرآن از نظر نظم و داشتن نهایت درجه اتقان و نداشتن نقطه‌ای ضعیف، شبیه یکدیگرند. اگرچه آیات در الفاظ با یکدیگر اختلاف دارند؛ ولی در معانی متشابه‌اند؛ بدین معنا که همه آیات موافق، مناسب، معاضد و مؤید یکدیگرند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۰). متشابه بودن کل قرآن بدین معنا ضداختلافی است که در قرآن نفی شد: «لوکان من عند غیرالله لوجدوا فيه اختلافاً کثیراً». ابن تیمیه درباره این نوع متشابه بودن قرآن می‌گوید: «یحيث یصدق بعضه بعضاً فاذا أمر القرآن بأمر لم يأمر بنقيضه فی موضع آخر، بل يأمر به أو بنظيره أو بملزوماته و اذا نهى عن شيء لم يأمر به فی موضع آخر بل ینهى عنه أو عن نظيره أو ملزوماته ... فالتشابه التوافق والتماثل و هو یقابل الاختلاف والتضاد» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۳، ص ۵۹).

شایان ذکر است محکم و متشابه بودن کل قرآن بدین معنا با یکدیگر هیچ منافاتی ندارد؛ ولی خداوند در جای دیگر به نص آیه ۷ سوره آل عمران: «وَأَلْذَى أَنْزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرَ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» آیات خود را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌کند که در این آیه قطعاً محکم و متشابه جدا از دو آیه سوره هود و زمر است (همان، ج ۳، ص ۶۰ / عظیم‌آبادی، ۱۹۹۵، ج ۱۲، ص ۲۲۴ / طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸).

طبق این آیه، افرادی که منحرف و گمراه‌اند، برای ایجاد فتنه و اختلاف به پیروی از آیات متشابه می‌پردازند و این آیات را طبق میل و نظر خود تأویل می‌کنند. این آیه، محکمت را ام‌الکتاب و مرجع متشابهات می‌داند.

به هر حال، اختلاف در فهم و برداشت از این آیه به یکی از عوامل اختلاف و تفرقه مسلمانان تبدیل شده است. همه مذاهب و گروه‌های اسلامی، مستند عقاید خود را جزء محکمت می‌شمارند و مخالفان، خود را به پیروی از آیات متشابه متهم می‌کنند. بیشتر انحراف‌ها و فرقه‌گرایی‌ها پس از پیامبر ﷺ به دلیل پیروی آیات متشابه قرآن و تأویل‌هایی بود که از پیش

خود و بدون مدرک برای این گونه آیات کرده‌اند. یکی از عوامل اصلی فتنه‌ها و محنت‌ها که گریبان اسلام و مسلمانان را گرفته، منشأیی جز پیروی متشابه و تأویل قرآن نداشته است. در ادامه به بررسی و تفسیر این آیه از دیدگاه دو فرقه ماتریدیان حنفی‌مذهب و سلفیون حنبلی‌مذهب می‌پردازیم و نظر علامه **طباطبایی** را به عنوان یکی از علمای امامیه مطرح می‌کنیم. گفتنی است منظور از سلفیون در این تعریف، **ابن تیمیه** و پیروان او یعنی وهابیون‌اند.

تعریف لغوی محکم

«محکم» اسم مفعول از باب افعال «احکام» است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸) که در اصل از احکام به معنای ممنوع‌ساختن گرفته شده است؛ به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار، محکم می‌گویند؛ زیرا عوامل انحرافی را می‌زدایند. همچنین به سخنان روشن و قاطع که هرگونه احتمال خلاف را از خود دور می‌سازند، محکم می‌گویند.

ریشه آن از حَکَمَ به معنای مَنَعَ مَنَعاً می‌باشد. به لجام حیوان نیز حَکَمَه می‌گویند؛ چون آن را از حرکت سریع بازمی‌دارد (الطریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۸).

أَحْکَمَتِ السَّفِيهَ؛ یعنی سفیه را منع کرد. شعراً بنی حنیفه أَحْکَمُوا سَفَهَاءَ کَمْ؛ یعنی منع کنید نادان‌های خود را (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۴۸).

پیامبر ﷺ در حدیثی فرمودند: «أَنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحُكْمَا أَيْ أَنَّ فِي الشَّعْرِ كَلَاماً نَافِعاً يَمْنَعُ مِنَ الْجَهْلِ وَالسَّفَهِّ وَ يَنْهَى عَنْهُمَا» (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۴۱).

حکمت را از آن جهت حکمت می‌گویند که مانع از فساد می‌شود (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶۵/طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۸). حکیم به معنای مانع از فساد است.

الحکمه: علمی است که انسان را از فعل قبیح دور می‌سازد. «الحکم» از اسامی خداوند است: «والمراد به الحاکم و ذلك لمنعه الناس عن المظالم» (همان) و «کل شیء منعه من العشاء فقد حکمته» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۷).

تعریف لغوی متشابه

واژه متشابه در واقع به معنای چیزی است که قسمت‌های گوناگون آن شبیه یکدیگر باشد؛ به همین دلیل به جمله‌ها و کلماتی که معنای آنها پیچیده است و گاهی احتمالات گوناگون درباره آن داده می‌شود، متشابه گویند. ریشه متشابه از شَبَه است. شبهه را از آن جهت شبهه می‌گویند که خود را شبیه حق می‌سازد (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۳۳): «فأصله أن يشبه اللفظ

فی الظاهر مع اختلافی المعانی - الشبه ضرب من النحاس یلقى علیه دواء فیصفر و سمی شیها لأنه شبه بالذهب - و المتشابهات أی یشبه بعضها بعضاً» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۰۴ / زرکشی، ۱۹۵۷، ص ۷۹۴).

تعریف اصطلاحی محکم

آیات محکم آیاتی هستند که در آنها تشابه نیست، یک صورت دارند، معنای آنها روشن و واضح است، محفوظ از نسخ و تخصیص و خالی از هرگونه خلل می‌باشند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶۵ / طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۵).

ابن کثیر در تعریف محکومات می‌گوید: «فهن حجة الرب و عصمة العباد و دفع الخصوم و الباطل لیس لهن تصرف و لاتحریر عمأ و ضعن علیه» (عظیم‌آبادی، ۱۹۹۵، ج ۱۲، ص ۲۲۴).
«المحکم هو مالاً یحتمل فی التأویل آلاً و جهأ واحداً» (ابن کثیر، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۵ / طبری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۷۳ / شوکانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۸۴)
«فإذ ازاد قوة و أحکم المراد به عن احتمال النسخ و التبديل سمي محکماً» (البخاری، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۸۰).

به عبارت دیگر، یعنی: «ما أحکم المراد به عن التبديل و التغير أی التخصیص و التأویل و النسخ مأخوذ من قولهم: بناء محکم أی متقن مأمون الانتفاض و ذلك مثل قول تعالی: ان الله بكل شیء علیم ... فان اللفظ اذا ظهر منه المراد فان لم یحتمل النسخ فهو محکم» (جرجانی، ۱۴۰۵، ص ۶۷).

غزالی در تعریف محکم می‌گوید: محکم دو معنا دارد:

۱. المكشوف المعنی الذی لا یتطرق الیه اشکال و احتمال؛

۲. ما انتظم ترتیبه مفیداً اما ظاهراً و اما بتأویل (عظیم‌آبادی، ۱۹۹۵، ج ۱۲، ص ۲۲۴).

بر این اساس، طبق تعاریف پیش‌گفته، محکومات آیاتی هستند که اولاً، معنای آنها روشن و واضح است، به گونه‌ای که به تأویل نیاز ندارند یا دست‌کم بیش از یک نوع تأویل ندارند؛ ثانیاً، فارغ از هر نوع نسخ، تخصیص، تصرف و تحریف‌اند.

تعریف اصطلاحی متشابه

«المتشابه من القرآن ما أشکل تفسیره لمتشابهته بغيره اما من حیث اللفظ او من حیث المعنی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۳۳) و «هو ما عَسُرَ اجراءه علی ظاهره كآیة الاستواء» (الزرکشی، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۶۴ / آلوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۸۲).

طالع

سال دهم - شماره ۳۹ - بهار ۱۳۹۱

۱۴۸

یطلق المتشابه و یراد به عدة اطلاقا.

۱. و هو ما لم یأت فی القرآن بلفظه البتة ما یقصدہ علماء القرآن من وقوع النظم الواحد علی صورت شیء و تشابه فی امور و تخلف فی اخری و من ثم یطلقون علیه متشابه النظم او متشابه اللفظ.

از نمونه مثال‌های این گونه متشابه، عبارت‌اند از:

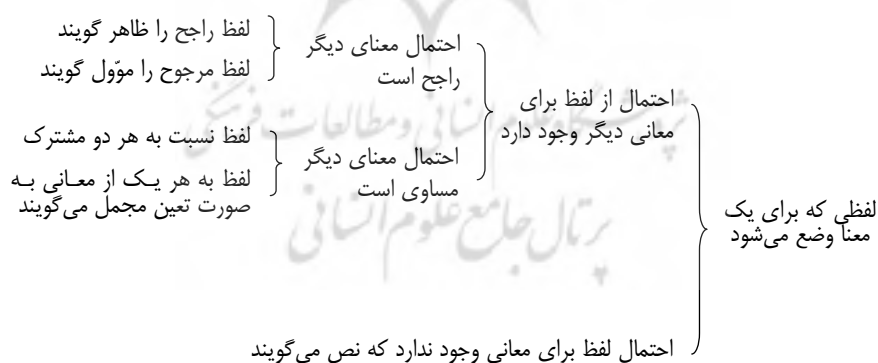
«وَاتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئًا وَلَا یَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا یُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» (بقره: ۴۸).

«و تقوا یوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها عدل و لا تنفعها شفاعه» (بقره: ۱۲۳ /

زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۱۲)

۲. اطلاق متشابه به عنوان صفتی مدحی برای همه قرآن است؛ همان گونه که از آیه ۲۳ زمر برداشت می‌شود (زمخشری، [بی تا]، ج ۴، ص ۹۵). تشابه بدین معنا همه قرآن را شامل می‌شود و منافاتی با آیه کتاب احکمت آیاته که در سوره هود است، ندارد. منظور از تشابه در این اصطلاح، این است که همه آیاتش از نظر نظم و داشتن نهایت درجه اتقان و نداشتن نقطه ضعف، شبیه یکدیگرند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸).

۳. متشابه در مقابل محکم، همان گونه که از آیه ۷ سوره آل عمران فهمیده می‌شود. وقتی اصطلاح متشابه به صورت مطلق آورده می‌شود، منظور همین اصطلاح سوم در مقابل محکم است. **فخر رازی** در این باره بیانی دارد که به صورت خلاصه می‌آوریم:



بنابراین لفظ یا نص است و یا ظاهر یا مؤول یا مشترک و یا مجمل.

نص و ظاهر در حصول ترجیح مشترک‌اند؛ با این تفاوت که نص راجح مانع از غیر، ولی ظاهر

راجح غیر مانع از غیر می‌باشد و این قدر مشترک نص و ظاهر همان محکم است. اما محمل و موؤل در اینکه دلالت لفظ بر آنها غیر راجح است، مشترک‌اند؛ با این تفاوت که محمل اگرچه راجح نیست، ولی غیر مرجوح است؛ اما موؤل با اینکه غیر راجح است، ولی مرجوح هم می‌باشد و جامع قدر مشترک هر دو همان متشابه است (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۱۶۸). بنابراین محکم لفظی است که راجح‌الدلاله بر معنای خود باشد، مستقلاً اعم از اینکه احتمال مرجوح داشته باشد؛ مانند ظاهر یا نداشته باشد؛ مانند نص، در حالی که متشابه این‌گونه نیست؛ یعنی لفظی است غیر راجح‌الدلاله، مستقلاً خواه مرجوح باشد؛ مانند موول یا مستوی‌الدلاله باشد؛ مانند محمل (ابن حیان، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۲ / ابن عاشور، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۰).

اقوال در محکم و متشابه

اقوال در محکم و متشابه زیاد است؛ به گونه‌ای که به روشنی می‌توان گفت تقریباً همه مفسران شیعه و سنی در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران به ذکر افعال درباره محکم و متشابه پرداختند. از میان مفسران اهل سنت، رشیدرضا در المنار و از میان مفسران شیعه، مرحوم علامه در المیزان به صورت تفصیلی به امر محکم و متشابه پرداختند.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان پنج قول، فخر رازی چهار قول، زرکشی در البرهان فی علوم القرآن نه قول، مرحوم علامه در المیزان شانزده قول و ابن حیان در البحر المحیط حدود بیست قول درباره محکم و متشابه ذکر می‌کنند (ابن حیان، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۴۳).

اقوال بحر المحیط قابل نقدند و بعضی در بعض دیگر تداخل دارند؛ ولی نظر به اینکه این افعال را مرحوم علامه در المیزان ذکر و نقد کرده و ما آنها را در اینجا به اختصار آوردیم، از نقد آنها خودداری می‌کنیم.

اقوال المیزان

اقول مختلفی که در المیزان مرحوم علامه طباطبایی نقل شده به اختصار عبارتند از:

۱. قول اول: نظر ابن عباس

منظور از آیات محکم، همان چند آیه اول سوره انعام است که می‌فرماید: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: ۱۵۳) و در آن عده‌ای از واجبات و محرمات را نام می‌برد و منظور از متشابه، آیاتی است که امر آن بر یهود مشتبه شده که عبارت

است از رمزهایی که در آغاز برخی سوره‌های قرآن «حروف مقطعه» قرار گرفته است که یهود آنها را با حساب جمل محاسبه کردند تا از این راه مدت عمر اسلام را درآورند و حسابشان درست از آب درنیامد؛ بنابراین دچار اشتباه شدند. این معنا به *ابن عباس* نسبت داده شد. این قول به عنوان شانزدهمین قول *بحرالمحیط* ذکر شد.

نقد

۱. گفتاری بی‌دلیل است.
۲. به فرض که دلیلی داشته باشد، آیات محکم منحصر در سه آیه سوره انعام نیست، بلکه تعبیر از حروف مقطعه اول سوره‌ها شامل همه قرآن می‌گردد.
۳. نسبت‌دادن چنین معنایی به *ابن عباس* صحیح نیست. آنچه از *ابن عباس* نقل شد، این آیات سه‌گانه از محکومات است، نه اینکه محکم قرآن همین سه آیه باشد (سیوطی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴).

۲. قول دوم: نظر ابی فاخته

آیات محکم، حروف مقطعه و آیات متشابهه، بقیه قرآن است که یازدهمین قول *بحرالمحیط* بود.

نقد

۱. دلیلی بر آن وجود ندارد.
۲. عدم انطباق یا آیه شریفه؛ زیرا طبق این نظر، غیر از حروف مقطعه باید همه قرآن متشابه باشد و خداوند افرادی را که از متشابهات پیروی کنند، مذمت نموده، آن را انحراف قلب می‌داند، در نتیجه نباید مردم هیچ‌یک از آیات قرآن را پیروی کنند، با اینکه در آیات متعددی مردم به پیروی از قرآن فرار خوانده شدند.

۳. قول سوم

محکومات، آیاتی مبین‌اند که دلیلی واضح دارد؛ مانند آیات مربوط به توحید - قدرت و حکمت خدا و متشابهات، آیاتی هستند که نسبت به معنای خود ابهام داشته، اصطلاحاً آن را مجمل می‌خوانند و قبول و فهم معارف آن نیازمند به تأمل و تدبر است.

نقد

۱. اگر مقصود از واضح‌بودن دلیل این است که مضمون آیه دلیل عقلی، واضح یا بدیهی باشد و مقصود از واضح‌نبودن، برعکس باشد، در این صورت همه آیات الاحکام از متشابهات‌اند؛ زیرا هیچ‌یک از احکام قرآن، دلیل عقلی و واضح ندارند. در نتیجه این‌گونه آیات نباید پیروی شوند، در

حالی که پیروی از آنها از واجبات است.

۲. اگر مقصود از واضح بودن این باشد که دلیلی واضح از خود کتاب داشته باشد و مقصود از احتیاج به تدبر این باشد که دلیلی واضح از خود کتاب نداشته باشد، همه آیات قرآن از این جهت یکسانند و لازمه آن این است که همه آیات قرآن محکم باشند و متشابهی نباشد و این خلاف فرض و نص قرآن است.

۳. خصوصیتی که در آیه شریفه برای محکم و متشابه ذکر شد، با مجمل و مبین تطبیق نمی‌کند. لفظ مجمل به دلیل داشتن جهات گوناگون، پس از رفع جهت اجمال به خود مجمل عمل می‌شود، نه مبین، در حالی که قرآن پیروی از متشابه را بیمار دل می‌خواند و مذمت می‌کند.

۴. قول چهارم

محکمت آیاتی‌اند که عقل به درک آنها راه داشته، می‌توان به مضمون آن علم یافت و متشابهات آیاتی‌اند که عقل از درک آنها ناتوان است و راه علم به آن نیست؛ مانند آیات مربوط به زمان قیامت ...

نقد

۱. سخنی بی‌دلیل است.
۲. خصوصیتی که برای محکم و متشابه ذکر شده است، با این وجه تطبیق ندارد.
۳. این وجه با آیات احکام نقض می‌شود؛ زیرا به طور قطع این آیات جزء آیات محکم‌اند، در حالی که عقل هیچ راهی به حقیقت آنها ندارد؛ پس طبق این وجه باید جزء آیات متشابه باشند.
۴. محکم و متشابه دو صفت برای آیات قرآن‌اند و آنچه آیه‌ای از آیات قرآن بر آن دلالت دارد، چیزی نیست که مردم از خود آیه و یا به ضمیمه آیات دیگر نتوانند و یا نباید بفهمند و چگونه ممکن است خداوند از آن آیه معنایی در نظر داشته باشد؛ ولی لفظ آیه بر آن معنا دلالت نداشته باشد با اینکه قرآن کتاب هدایت و نور مبین است.

۵. قول پنجم: قول مجاهد

محکمت، آیات احکام و متشابهات، آیات دیگرند که با یکدیگر سازش ندارند. این قول را بحرالمحیط به عنوان قول دوم ذکر می‌کند.

نقد

۱. اگر منظور از ناسازگاری آیات متشابه معنایی است که حتی شامل مواردی چون تخصیص تقييد می‌شود، پس آیات احکام نیز ناسازگارند؛ زیرا آنها نیز عام و خاص دارند.

۲. اگر منظور از ناسازگاری ابهام آیه است که مقصود آیه به خاطر کثرت احتمالات معلوم نباشد، پس غیر از آیات احکام، هر چه هست متشابه است. نتیجه اینکه مسلمانان به هیچ‌یک از آیات معارف علم نداشته باشند.

۶. قول شافعی

محکمت، آیاتی‌اند که همه در تأویلش اجماع و اتفاق داشته، یا فقط یک تأویل داشته باشند و متشابهات، آیاتی‌اند که تأویل آنها مورد اختلاف و یا چند وجه از تأویل را متحمل می‌شوند.

نقد

۱. در این وجه کاری صورت نگرفته، فقط کلمه محکم را با کلمه «لفظ دارای یک معنا» و کلمه متشابه را با کلمه «لفظ دارای چند معنا» تبدیل کرده است.
۲. در این وجه، تأویل را به معنای تفسیر گرفته که عبارت است از معنای مقصود به لفظ، در حالی که تأویل مختص به خدا و راسخون در علم است.
۳. لازمه این نظریه، متشابه‌بودن همه قرآن است؛ چون هیچ آیه‌ای در قرآن نیست که از هر جهت مورد اتفاق مفسران بوده، از هیچ جهتی در آن اختلاف نباشد؛ بدین معنا که یا در لفظ آن اختلاف است یا در معنایش، حتی بعضی از مفسران به استناد آیه «کتاباً متشابهاً» (زمر: ۱۳) گفته‌اند همه قرآن متشابه است و غفلت کرده‌اند از این نکته که زمانی می‌توان گفت همه قرآن متشابه است که دست‌کم این آیه محکم باشد.

۷. قول هفتم

محکم، آیاتی در قصص انبیا و امت‌های پیشین است که محکم و مفصل باشد و متشابه از همین دسته آیات، آیاتی هستند که الفاظی مشتبه دارند. این قول، قول چهاردهم بحرالمحیط است.

نقد

۱. لازمه این نظر این است که بگوییم تفسیر آیات قرآن به محکم و متشابه، مخصوص آیات قصص است و هیچ دلیلی برای این اختصاص وجود ندارد.
۲. از آثار پیروی از محکمت، هدایت و پیروی و از متشابهات، فتنه و تأویل است و این آثار با آیات قصص تطبیق ندارد؛ چون مخصوص آنها نیست.

۸. نظر احمد بن حنبل

متشابه، محتاج به بیان است و محکم، عکس آن می‌باشد.

نقد

۱. همه آیات احکام احتیاج به بیان رسول خدا دارد؛ با اینکه متشابه نیستند.
۲. آیات منسوخ، از متشابهات اند، در حالی که نیاز به بیان ندارند؛ چون مانند سایر آیات احکام اند.

۹. قول معاصران

محکم، آیاتی است که ظاهرش منظور باشد و متشابه آن است که ظاهرش منظور نباشد.

نقد

۱. اوصاف متشابه و محکم در قرآن با این وجه تطبیق نمی‌کند؛ زیرا متشابه به این جهت متشابه است که مقصود از مدلول آن مشخص نیست. مقصود از تأویل در آیه شریفه، امری است که شامل همه آیات قرآنی می‌شود؛ چه محکم و چه متشابه آن.
۲. در قرآن هیچ آیه‌ای نداریم که معنای ظاهری آن منظور نباشد و خلاف ظاهر آن مقصود باشد و اگر آیه‌ای نیز باشد که معنای غیرظاهری آن مدنظر باشد، به خاطر آیات محکم دیگری است که آن را بر خلاف ظاهرش برگردانده است. معنایی که قراین متصل یا منفصل کلام به لفظ می‌دهند، معنای خلاف ظاهر نیست؛ آن هم در کلامی که خود صاحب کلام تصریح کرده باشد به اینکه رسم من در کلام آن است که اجزای کلام را به یکدیگر مربوط و متصل کنم؛ به گونه‌ای که یکی مفسر دیگری و شاهد بر آن باشد و خواننده با کمی تدبیر بتواند هر اختلاف و منافاتی را که به ظاهر به چشم می‌خورد، از میان ببرد.

۱۰. نظریه راغب (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۵۴)

متشابه آیاتی‌اند که تفسیرش به تفسیر آیه دیگر مشتبه شده باشد و فهم آن به خاطر همین اشتباه، مشکل شده باشد؛ حال چه این اشکال از جهت لفظ باشد یا از جهت معنا. راغب در تقسیم آیات متشابه و محکم می‌گوید:

آیات قرآن از نظر اعتبار بعضی از آنها به وسیله بعضی دیگر، سه قسم هستند: یکی محکم علی‌الاطلاق؛ دوم، متشابه علی‌الاطلاق و سوم، آیاتی که از جهتی محکم و از جهتی دیگر متشابه هستند. متشابه هم فی‌الجمله سه قسم است: اول، متشابه از جهت لفظ فقط؛ دوم، از جهت معنا فقط و سوم، متشابه از هر دو جهت.



محکم علی الاطلاق } نظریه راغب
 متشابه علی الاطلاق }
 محکم از جهتی متشابه از جهتی دیگر }

مفردات آن متشابه است } لفظاً فقط
 لفظی ناآشناست «أب» }
 لفظی دارای چند معناست «ید» }
 کلامی است مختصر }
 به خاطر بسط و گستردگی }
 به خاطر نظم کلام }
 جمالات و ترکیبات آن تشابه دارد }
 معنأً فقط؛ مانند صفات خدا و قیامت }
 متشابه به خاطر مقدار و کمیت }
 نامعلوم بودن کیفیت }
 از جهت زمان }
 از جهت مکان }
 از جهت شروط }
 معنأً و لفظاً }
 انواع متشابه }
 از نظر راغب }

ضرب لاسبیل للوقوف علیه کوقت الساعه و خروج الدابه ... }
 بضرب لانسان سبیل الی معرفته کالفاظ الغریبه والاحکام الغلقه. }
 ضرب متردد بین الامرین یختص بمعرفه بعض الراسخین فی العلم }
 و یخفی علی من دونهم و هوالمشار الیه بقولی حین ابن عباس }
 اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل. }

نقد

۱. وسعت و عمومیتی که وی به دامنه معنای متشابه داده است تا شامل شبهات لفظی مانند غرابت لفظ و اغلاق ترکیب و عموم و خصوص ... شود، با ظاهر آیه شریفه ناسازگاری دارد؛ زیرا آیه شریفه آیات محکمه را مرجعی برای بیانگری آیات متشابه و معلوم دانسته است که غرابت لفظ و امثال آن با مراجعه به آیات محکمه از میان نمی‌رود و روشنی دلالت محکمت، به غرابت لفظ متشابه ربطی ندارد، بلکه برای گره‌گشایی این‌گونه الفاظ باید به علم لغت مراجعه کرد.

۲. آیه یکی از نشانه‌های متشابهات را این دانسته که پیروی از آن به منظور فتنه‌انگیزی است و ما می‌دانیم پیروی عام بدون مراجعه به خاص، مطلق بدون مقید، لفظ غریب بدون مراجعه به کتب لغت ... علمی است مخالف طریق هر زبان و اهل زبان او را تخطئه می‌کند.

پس او نمی‌تواند منشأ فتنه در میان آنان شود؛ زیرا اهل لسان با او همکاری نخواهد کرد؛ بنابراین منظور از متشابه، الفاظ غریب و مثال‌هایی که او آورده، نیست.

۳. وی متشابه را سه قسم کرده است از این تقسیم‌بندی چنین برمی‌آید که وی تأویل را به متشابه مختص می‌داند، در حالی که همه قرآن تأویل دارد. در نتیجه آنچه از آیه ظاهر می‌شود اینکه آیه در معنای متشابه این ظهور را دارد که متشابه آن آیه‌هاست که: اولاً، دلالت بر معنا داشته باشد.

ثانیاً، معنایی را که می‌رساند، محل شک و تردید باشد، نه لفظ آیه تا از راه قواعد زبان، شک و تردید که از ناحیه لفظ ایجاد شده، برطرف شود؛ مثلاً اگر لفظ عام است، به مخصصش ارجاع دهد ... بلکه آیه شریفه آن را متشابه می‌داند که معنایش مردد و ناسازگار با آیات دیگر باشد و آیاتی که محکم و بدون تردید است، معنای آیات متشابه را بیان می‌کند و معلوم است هیچ آیه‌ای چنین وضعی ندارد.

۱۱. نظر ابن تیمیه

محکمت، آیات ناسخی‌اند که هم باید به آنها ایمان داشت و هم عمل کرد و متشابهات، آیات منسوخ‌اند که صفات خاصی را بیان می‌کنند؛ اعم از صفات خاص خدا یا صفات انبیا و فقط باید به آنها ایمان آورد و عمل نکرد.

نقد

۱. لازمه متشابه‌بودن غیر آیات احکام این است که مردم نتوانند به هیچ‌یک از معارف الهی در غیر احکام، علم به هم رسانند؛ چون در معارف عمل نیست.

۲. این وجه، متفرع بر این است که پیش‌تر تشخیص داده باشیم که کدام آیه محکم است و کدام متشابه.

۳. بر فرض که درست باشد، هیچ دلالتی ندارد که متشابهات قرآن منحصراً آیات نسخ‌شده است؛ چون خصوصیتی که خداوند در این آیه برای پیروی متشابه آورده که یکی از آنها فتنه‌جویی و دیگری تأویل‌یابی است، در بسیاری از آیات غیرمنسوخه هست؛ مانند آیات صفات و افعال خداوند.

۴. لازمه این تفسیر اینکه آیات قرآن دو قسم متشابه و محکم نباشد، بلکه میان آن دو واسطه‌ای هم باشد که نه محکم است، نه متشابه؛ مانند آیات صفات و افعال که نه ناسخ‌اند و نه منسوخ.

۵. در کلام *ابن عباس* قرآینی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه نظریه او درباره محکم و متشابه، اعم از ناسخ و منسوخ است و او ناسخ و منسوخ را به عنوان مثال ذکر کرده است (سیوطی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵)

۶. همه آیات مربوط به صفات خدا و انبیا از متشابهات نیستند.

۷. بر فرض قبول، دلیلی برای آن نداریم.

ابن تیمیّه دو کلمه محکم و متشابه را به معنای لغوی معنا کرده، محکم را به کلمه‌ای که دلالتی محکم دارد و متشابه را به کلمه‌ای که چند معنا در آن محتمل است معنا کرده، و معتقد است این دو معنا امری نسبی‌اند، چه بسا می‌شود آیه از نظر گروهی متشابه و از نظر گروه دیگری محکم باشد و این معنا در مورد صفات روشن‌تر است؛ زیرا غالب مردم درباره صفات دچار اشتباه می‌شوند و به ناچار آنچه از صفات که خدای تعالی برای خود اثبات کرده یا صفات مشابه آن که در خودشان سراغ دارند، قیاس می‌کنند و دچار گمراهی می‌شوند؛ مثلاً خداوند برای خود سمع، بصر، غضب، ید، عین و ... اثبات کرده، گمان می‌کنند این صفات در خداوند از مقوله صفات خودشان اموری مادی و یا مستلزم جسمانیت است و یا آنها را شوخی و مجازی فرض می‌کنند و از همین راه، فتنه‌ها و فرقه‌ها شروع می‌شود.

آیا کسی جز خداوند تأویل متشابهات را می‌داند؟

آیا متشابهات قابل فهم‌اند؟

طبق نص آیه ۷ سوره آل عمران، ثابت می‌شود که آیات قرآن دو دسته‌اند: ۱. محکمات؛ ۲. متشابهات. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا متشابهات همچون محکمات قابل فهم‌اند یا باید از فهم آنها صرف نظر کرد و به خدا و معصومین واگذار کرد؟ پس از روشن شدن پاسخ،

پرسش دیگری مطرح می‌شود که آیا صفات خبری از متشابهات‌اند یا از محکّمات؟ بر این اساس، نخست به پرسش اول می‌پردازیم که آیا کسی جز خداوند تعالی تأویل متشابهات را می‌داند یا فهم آنها مختص باریتعالی است؟ فهم تأویل متشابهات قرآن یکی از مسائل اختلافی میان مفسران فریقین است و دو نظریه میان آنها وجود دارد.

برخی معتقدند تأویل متشابهات را هم خدا می‌داند و هم راسخین در علم و این رأی برخی قدما از جمله مجاهد، ابن عباس، شیخ احمد قرطبی، ابن عطیه، همه مفسران شافعی مذهب و بیشتر مفسران شیعه می‌باشد و عده دیگری معتقدند تأویل متشابهات را فقط خدا می‌داند و این نظریه اکثریت قدما از جمله ابن عمر، ابن مسعود، مالک، عروه بن زبیر، کسایی، اخفش، قراء، ابوحنیفه، شاطبی، ابوعلی جبایی، فخر رازی و حنفی مذهبیان اهل سنت می‌باشد (شوکانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۲۶ / ابن جوزی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۰۰ / ابن عاشور، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۰ / فخر رازی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۰۵).

منشأ نزاع و اختلاف

منشأ اختلاف، تفسیرهای گوناگونی است که درباره جمله «والراسخون فی العلم یقولون امنا به» در آیه ۷ سوره آل عمران شده است.

گروه اول یعنی شافعیان معتقدند واو در اول جمله، عاطفه است که نتیجه‌اش این می‌شود که تأویل متشابهات را هم خدا می‌داند و هم راسخین در علم و گروه دوم یعنی حنفیان معتقدند واو در جمله مذکور، استینافی است که جمله را از نو شروع می‌کند و مربوط به ماقبل نیست و نتیجه‌اش این می‌شود که تأویل متشابهات را فقط خدا می‌داند و راسخین در علم با اینکه آن را نمی‌دانند، ولی به همه قرآن ایمان دارند؛ به عبارت دیگر، یکی از عوامل اختلاف دو گروه، نگاه آنها در تعریف محکم و متشابه است.

سلفیون «محکم» را به مالیس فیه احتمال و «المتشابه» را به ما فیه احتمال تعریف می‌کنند.

۱. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.

همچنین حنفیون، محکم را ما وجد الی علمه سبیل و متشابه را به ما لاسبیل الی علمه تعریف می‌کنند (شوکانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۲۶)؛ بنابراین متشابه از نظر حنفیان «ما استأثر الله تعالی بعلمه» و از نظر سلفیون «بما لایتضح معناه» می‌باشد (آلوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۸).

ادله طرفین

بعد از روشن شدن منشأ نزاع حال باید دید ادله هر طرف چه می‌باشد:

دلیل سلفیون «عاطفیون»

۱. بسیار بعید به نظر می‌رسد در قرآن آیاتی باشد که اسرار آن را جز خداوند نداند؟ مگر این گونه نیست که قرآن برای تربیت و هدایت مردم نازل شده است؟ چگونه ممکن است حتی پیامبری که قرآن برای او نازل شده، از معنا و تأویل آن بی‌خبر باشد.

۲. هیچ‌گاه در میان دانشمندان اسلام و مفسران قرآن دیده نشده است که از بحث درباره تفسیر آیه خودداری کنند و بگویند این آیه را جز خدا کسی معنای آن را نمی‌فهمد، بلکه همه دائماً برای کشف اسرار و معانی قرآن تلاش و کوشش کردند (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۳، ص ۲۸۵).

۳. اگر منظور این باشد که راسخون در علم در برابر آنچه نمی‌دانند تسلیم‌اند، مناسب‌تر این بود که گفته شود راسخون در ایمان چنین‌اند؛ زیرا راسخ در علم بودن، با داشتن تأویل قرآن متناسب است، نه با نداشتن و تسلیم‌بودن.

۴. روایات وارده در تفسیر آیه همه تأیید می‌کنند که راسخون در علم، تأویل آیات قرآن را می‌دانند؛ بنابراین باید عطف بر کلمه الله باشد؛ از جمله این روایات، روایت *ابن عباس* است که می‌گفت: «أنا ممن يعلم تأويله» و روایت دعای پیامبر ﷺ در حق *ابن عباس* که فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل». اگر تأویل مختص خدا بود، پیامبر ﷺ این گونه دعا نمی‌کرد.

۵. اگر تأویل متشابهات مختص خدا باشد، دیگر محکم، ام‌الکتاب به معنای رجوع متشابه به آن نخواهد بود؛ زیرا دیگر رجوع معنا نخواهد داشت (آلوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۲۳ / زرکشی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۸ / ابن عاشور، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۰).

شایان ذکر است که عاطفیون غیر از این ادله، ادله دیگری نیز برای خود دارند؛ ولی مخالفان ادله‌شان را جواب می‌دهند. نظر به اینکه ما به دنبال بحث تخصصی درباره محکم و متشابه نیستیم، از اطاله کلام صرف نظر کرده، تحقیق و مطالعه بیشتر را به خود خوانندگان محترم وامی‌گذاریم (ر.ک: فخررازی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۰۵ / ابن حیان، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۴۳ / البقاعی،

[بی تا]، ج ۱، ص ۴۹۰ / آلوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۱۷ / شوکانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۲۶.

دلیل استینافیون «حنفیون»

۱. اگر لفظی دارای معنای ظاهر و راجحی باشد و دلیلی قوی تر از آن بگوید آن معنای راجح، مد نظر نیست و از سویی می‌دانیم منظور مولی یکی از معانی مجازی است، در این صورت ترجیح یک معنای مجازی بر معنای دیگر فقط از راه ترجیحات لغوی ممکن است و ترجیح لغوی، ظن ضعیف است؛ مثلاً «الرحمن علی العرش استوی» محال است که خداوند در مکان باشد؛ پس ظاهر آیه مقصود خداوند نیست، بلکه یکی از معانی مجازی مد نظر خداوند است و ترجیح یک معنای مجازی از راه ترجیحات لغوی ظنی است، در حالی که قول به ظن در ذات و صفات خداوند به اجماع مسلمانان جایز نیست (آلوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۲۴).

۲. مقابل جمله «ما یعلم تأویله الا الله» در مذمت طلب تأویل متشابه است؛ بنابراین اگر طلب تأویل متشابه جایز بود، هرگز خداوند ذم نمی‌کرد (همان، ص ۴۲۵).

۳. خداوند راسخون در علم را به جمله یقولون اماناً به مدح می‌کند. اگر راسخون در علم، عالم به تأویل متشابهات بودند، دیگر مدح آنها فایده نداشت؛ زیرا هرکس به تفصیل چیزی را شناخت، ناچاراً به آن ایمان می‌آورد. راسخون در علم کسانی‌اند که علم دارند که خداوند عالم به معلومات است. می‌دانند که قرآن کلام خداست و می‌دانند که خداوند، تکلم به باطل نمی‌کند و هنگامی که آیه را می‌شنوند و دلیل قطعی دلالت می‌کند که ظاهر آن مقصود نیست، تعین مراد آیه را به خدا وامی‌گذارند (همان، ص ۴۲۶).

۴. اگر راسخون در علم عطف بر آلا الله باشد، هر آینه یقولون اماناً به باید مبتدا باشد، در حالی که از ذوق فصاحت به دور است.

۵. روایات وارده از ابن عباس از جمله تفسیر قرآن بر چهار وجه است: تفسیری که عرب می‌داند. تفسیری که علما آن را می‌فهمند. تفسیری که لایعلمه الا الله. تفسیری که لایسع حداً جهله (آلوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۲۴).

حنفیون غیر از ادله مذکور ادله دیگری نیز دارند که به وسیله سلفیون و مخالفان آنها نقد می‌شود (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۱۳۵ / ابن تیمیه، [بی تا]، ج ۱۳، ص ۳۹۰).

نقد: روایات نافیه که می‌گفت غیر خداوند کسی تأویل متشابهات را نمی‌داند، مانند روایت ابن عباس، ابن مسعود و... مخدوش‌اند؛ به چند دلیل:

اولاً، حجیت این روایات محل بحث است.

ثانیاً، نهایت مدلول این روایات این است که در این آیه راسخین در علم، علم به تأویل ندارند؛ ولی این دال بر این معنا نیست که دلیل دیگری هم وجود ندارد که بگوید راسخین، علم به تأویل دارند؛ چه بسا علم راسخین به تأویل را بتوان از ادله منفصل دیگری فهمید.

حدیث *ابن عباس* که قرآن بر چهار وجه نازل شده ... این حدیث علاوه بر اینکه مرفوع و معارض با احادیث دیگر پیامبر است که مدعی علم به تأویل برای خودش می‌باشد، مخالف با ظاهر قرآن نیز می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸).

جمع بندی: بیشتر محققان و مفسران از هر دو نظریه عاطفیون و استینافیون معتقدند هر کدام از وقف و وصل در جمله «والراسخون فی العلم» جایز می‌باشد و پس از نقل ادله خود به ارائه راه حلی برای جمع میان دو نظریه پرداختند تا شاید توانسته باشند فاصله اختلاف میان مسلمانان را کمتر کنند. همه مفسران که به وجه الجمع پرداختند، یا در مفهوم اصطلاح متشابه تصرف نموده‌اند و یا در مفهوم اصطلاح تأویل. از جمله اشخاصی که به جمع دو نظریه پرداخت، *راعب* در *مفردات* خود است. ما نظر *راعب* را به عنوان شانزدهمین قول در محکم و متشابه مطرح کردیم و برای اجتناب از کلام، از بیان مجدد آن خودداری می‌نماییم. *راعب* معتقد است هم قول به عاطفه بودن درست است و هم قول به استینافه بودن «واو». او برای اثبات کلام خود یک بار در مفهوم متشابه تصرف می‌نماید و بار دیگر در مفهوم تأویل و در ادامه می‌گوید:

۱. اگر منظور از متشابه ما لاسبیل له للمخلوق باشد، مانند امر روح، زمان قیامت فما استأثر الله بغیبه ... این نوع متشابه را هیچ کس نمی‌فهمد، نه *ابن عباس* و نه غیر آن؛ بنابراین کسانی که گفته‌اند راسخین در علم لایعلمون المتشابه منظور این نوع متشابه است و اگر منظور از متشابه «ما یمکن حمله علی وجوه فی اللغة و مناح فی کلام العرب» باشد، چیزی که معنای آن واضح نیست، مجاز یا کنایه سات که با مراجعه به محکم، واضح می‌شود. در این صورت حق با عاطفه بودن واو است و راسخین در علم تأویل، متشابهات را می‌دانند (الوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۲۸ / ابن عاشور، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۰ / قرطبی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۲ / طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸).

۲. اگر منظور از علم به تأویل، علم به کنه و حقیقت موؤلی باشد، همان معنایی که از آیه ۱۰۰ سوره یوسف فهمیده می‌شود «هذا تأویل رویایی»، در این صورت وقف بر کلمه الله می‌باشد؛ زیرا حقایق و کنه امور را فقط خدا می‌داند و راسخین در علم مبتدا و یقولون خبر آن است و اگر منظور از تأویل به معنای تفسیر و بیان و تعبیر از چیزی باشد، همان معنایی که در آیه

۳۶ سوره یوسف «نبینا بتأویله» آمده است. در این صورت وقف بر والراسخون فی العلم صحیح است؛ زیرا آنها می‌دانند و می‌فهمند آنچه را مورد خطاب واقع می‌شوند (آلوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۲۸ / ابن کثیر، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۷ / شوکانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۳۲).

۳. اگر متشابه را به چیزی که دلیل قاطع عقلی دلالت کند بر اینکه ظاهر آن منظور نیست و دلیلی هم بر روشن‌بودن منظور آن نداشته باشیم، در این صورت دو نظریه وجود دارد؛ یک نظریه می‌گوید «يجوز الخوض فيه و تأویله بما يرجع الی الجاده فی مثله». طبق این نظریه، هم وقف و هم عاطفه‌بودن جایز است. نظریه دیگر «بمنع الخوض فيه فیمتنع تأویله» می‌باشد. در این صورت وقف بر الله واجب است.

به هر حال در صورت سوم، جمعی میان دو نظریه وجود ندارد.

صفات خبری از محکمت‌اند یا از متشابهات؟

پس از فارغ‌شدن از پاسخ پرسش اول که آیا متشابهات قابل فهم‌اند و علم برای غیر خداوند است یا مختص به باری تعالی می‌باشد؟ در اینجا به پاسخ پرسش دوم یعنی «آیا صفات خبری از متشابهات‌اند یا از محکمت‌ها؟» می‌پردازیم.

ممکن است این پرسش به ذهن خواننده محترم برسد که طبق نظر سلفیون، اگر متشابهات قابل فهم‌اند، دیگر فرقی نمی‌کند که صفات خبری از محکمت‌ها باشند یا از متشابهات، در هر صورت قابل فهم‌اند؟

در پاسخ می‌گوییم اگرچه صفات خبری در این رویکرد قابل فهم‌اند؛ ولی بسته به اینکه از محکمت‌ها بوده باشند یا از متشابهات، پاسخ آنها متفاوت خواهد بود. اگر صفات خبری از محکمت‌ها باشند، بیش از یک پاسخ نخواهند داشت و اگر از متشابهات باشند، پاسخ‌های متعددی از جمله کنایات، مجازات، تأویلات مطرح خواهد بود؛ بنابراین بحث از اینکه صفات خبری از نظر فریقین از محکمت‌اند یا متشابهات، ضروری به نظر می‌رسد.

نظر سلفیون

ابن حزم همه قرآن را جزء محکمت دانسته، فقط حروف مقطعه و قسم‌های اوایل سورها را جزء متشابهات می‌داند و می‌گوید این متشابهات همان‌هایی هستند که نهینا عن ابتغاء تأویله و طلب فهم آنها برای هر مسلمانی حرام است (ابن حزم حنبلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۱۹).

طحاوی همه قرآن را محکم می‌داند و می‌گوید مفسران از همه قرآن حتی حروف مقطعه

بحث کرده‌اند و صفات خبری خداوند مانند ذات خداوند است (ابن جریر، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۲). اما معروف‌ترین چهره سلفیون، *ابن تیمیه* است که همه قرآن را جزء محکمت می‌داند. وی معتقد است معانی همه قرآن واضح و روشن است. در ادامه می‌گوید آیات صفات به مراتب بیشتر از آیات احکام‌اند؟ اگر صفات خبری جزء متشابهات باشند؛ پس اکثر قرآن متشابهه است، در حالی که هیچ کدام از صحابه از مفهوم صفات خبری پرسیدند؛ ولی به دفعات از آیات الاحکام از جمله فسألوا عن المحیض و عن الیتامی ... می‌پرسیدند (الغنیمان، [بی تا]، ج ۱۳، ص ۳۴).

ابن تیمیه به استناد آیات سوره آل عمران و زمر، همه قرآن را محکم می‌داند: «کَلِمَةٌ مَّحْكَمَةٌ بِمَعْنَى الْإِتْقَانِ؛ همه قرآن محکم به معنی استحکام می‌باشد». در تعریف متشابهه که در قرآن است، می‌گوید این متشابهه ضد اختلاف است: «لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً انكم لفي قول مختلف...». متشابهه یعنی «تماثیل الکلام و تناسبه بحیث یصدق بعضه بعضاً»؛ مثلاً اگر خداوند از چیزی نهی کرد، دیگر به آن چیز در موضع دیگر امر نمی‌کند، بلکه یا از آن امر یا ملزومات آن و یا نظایر آن نهی می‌کند - اگر به ثبوت چیزی خبر داد، دیگر به نقیض آن خبر نمی‌دهد، بلکه به ثبوت آن یا ملزوماتش خبر می‌دهد. بر خلاف دیگران که یک بار مدح، اثبات و بار دیگر همان امر را نفی و ذم می‌کنند (ابن تیمیه، [بی تا]، ص ۳۸).

آیات متشابهه از نظر *ابن تیمیه* ما لایعلم تأویله الا الله مانند مسئله روح، وقت قیامت، زمان مرگ‌هاست (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۳، ص ۱۴۴). اسما و صفات خبری باریتعالی در قرآن و سنت به اعتبار کیفیاتشان از متشابهات‌اند؛ ولی به اعتبار معانی‌شان از محکمت‌اند (همان، ص ۲۹۴).

از نظر *ابن تیمیه*، همه سلف، صحابه، تابعین و سایر الائمه درباره همه قرآن اعم از صفات خبری یا غیر آن تکلم کرده‌اند (همان، ج ۳، ص ۱۸۷) و اجماع همه علما و سلف این است که در قرآن چیز بی‌معنا و غیرقابل فهم وجود ندارد (همان، ج ۱۷، صص ۳۸۶ و ۳۹۰).

از نظر او سلف اجماع دارد آنچه در قرآن وجود دارد، قابل فهم و امکان ادراک آن با تدبیر و تأمل هست (همان، ج ۱۷، ص ۳۹۰). *ابن تیمیه* وجه‌الجمع میان دو نظریه را می‌پذیرد و با تصرف در مفهوم تأویل، می‌گوید اگر تأویل به معنای معرفة التی علی حقیقه و ما یوؤلی الیه باشد، در این صورت لایعلمه الا الله است و اگر تأویل به معنای تفسیر و شناخت معنای آن باشد، در این صورت ممالعلمه اهل العلم هست (همان، ج ۱۷، ص ۴۰۹).

پس فالراسخون فی العلم که تأویل متشابهه را می‌دانند، تأویل به معنای تفسیر است؛ ولی تأویل به معنای حقیقت‌الشیء، لایعلمها الا الله است (همان، ج ۱۷، ص ۳۸۱). در نتیجه *ابن تیمیه*

به عنوان پیشکسوت وهابیون، هر دو نظریه عاطفه و استینافه بودن او را می‌پذیرد. اصل کلام *ابن تیمیه* بدون کم و زیاد به شرح ذیل است:

فان الوقف علی لفظ الجلالة فی قول «و ما یعلم تأویله الا الله» یصح بناء علی أن التأویل بمعنی معرفة الشیء علی حقیقته و یجوز الوصل و ترک الوقف بناء علی أن التأویل بمعنی التفسیر والبیان (همان، ج ۱۷، ص ۴۰۰).

او بار دیگر با تصرف در مفهوم متشابه، به دنبال وجه‌الجمع است:

و کلنا القراءتین حقّ و یراد بالاولی المتشابه فی نفسه الذی استأثر الله بعلم تأویله و یراد بالثانیة المتشابه الاضافی الذی یعرف الراسخون تفسیره - أن المتشابه المذكور فی القرآن هو تشابهها فی نفسها لازم لها و ذاک الذی لا یعلم تأویله الا الله و اما الاضافی الموجود فی کلام من اراد به التشابه الاضافی فمرادهم أنهم تکلموا فیما اشتبه معناه و اشکل معناه علی بعض الناس (همان، ج ۱۷، صص ۳۸۱ و ۴۰۰).

محمد بن عبد الوهاب به عنوان مؤسس وهابیت در باب محکم و متشابه و صفات خبری، نظر *ابن تیمیه* را دارد. او می‌گوید صفات خبری جزء محکّمات و واضح و روشن‌اند و کسانی که مدعی‌اند صفات خداوند از متشابهات است، یک ادعای بی‌دلیل می‌باشد.

متشابه در قرآن یک امری نسبی است. یک امر نسبت به شخصی محکم و نسبت به دیگری متشابه است و متشابهات با رجوع به محکّمات، روشن و محکم می‌شوند؛ بنابراین از نظر او صفات متشابهه وجود ندارد، بلکه همه صفات باریتعالی محکم‌اند (الغنیمان، [بی‌تا]، ص ۱۰۴ به بعد؛ آل شیخ، ۱۴۲۱، ص ۳۹۴).

نظر ماتریدیون

اِثمه ماتریدیه با استناد به آیه ۷ سوره آل عمران معتقدند صفات خبری همچون حروف مقطعه، از متشابهات‌اند. حکیم *سمرقندی* در این باره می‌گوید: «والاخبار المتشابهات کما فی (الم) و (حم) و (وجه الله) ... و غیرها من المتشابهات فینبغی للعبد أن یعتقد و یؤمن بها و لا یفسرها» (عوض الله حری، الماتریدیه دراسه و تقویما، ص ۲۸۲).

ابوالبرکات نسفی در تعریف متشابه می‌گوید: اسمی است که امکان شناخت آنها در دنیا نیست؛ صفاتی همچون ید و وجه عین نزول (همان، ص ۲۸۲).

نسفی در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران می‌گوید: «متشابهات محتملات مثل الرحمن علی العرش استوی (طه ۵)» (نسفی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۴۶).

ابن همام همه صفاتی را که ظاهر آنها تجسیم خداوند است را جزء متشابهات و غیرقابل فهم در این دنیا می‌داند (ابن همام، ۱۳۴۷، صص ۳۵ و ۳۳ / بیاضی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۶).

فخرالاسلام بزدوی یکی از علمای معروف ماتریدی، در تعریف متشابه می‌گوید: «فاذا صار المراد مشتبهاً علی وجه لا طریق لدرکه حتی سقط طلبه و وجب اعتقاد الحقیه فیه سمی متشابهاً». از نظر او راهی برای درک متشابه وجود ندارد و فقط باید به آن ایمان آورد و این همان معنای «آخر متشابهات» است. او در جمله «والراسخون فی العلم» را استینافه می‌داند و می‌گوید: «لاحظ للراسخین فی العلم من المتشابه الا التسلیم علی اعتقاد حقیه المراد عند الله تعالی». **بزدوی** حروف مقطعه و صفات خبری از جمله رؤیت ... را از نمونه‌های متشابهات می‌شمارد؛ بنابراین متشابهات از نظر او غیرقابل فهم‌اند و بعضی از صفات خبری را از متشابهات می‌داند. وی در پاسخ سلفیون که می‌گویند لازمه استینافه گرفتن او، علم نداشتن حتی پیامبر می‌شود، با تصرف در مفهوم تأویل می‌گوید: «من قال بان الراسخین یعلمون تأویله اراد انه یعلمه ظاهراً لا حقیقه و من قال انه لا یعلمه اراد انه لا یعلمه حقیقه». **بزدوی** اثبات کیفیت صفات خبری را از متشابهات می‌داند (البخاری، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۸۰).

ابن همام آیات صفات را از متشابهات می‌داند: «انها من المتشابهات و حکم المتشابه انقطاع رجاء المراد منه فی هذه الدار» (ابن همام، ۱۳۴۷، ص ۳۲).

روش پاسخ به متشابهات «صفات خبری» از نظر فریقین

تا اینجا مشخص شد که صفات خبری از نظر سلفیون، جزء محکومات و از نظر ماتریدیون جزء متشابهات‌اند و پیش‌تر اشاره کردیم روش پاسخ‌دادن به محکم با متشابه تفاوت دارد. در اینجا به روش پاسخ فریقین درباره صفات خبری می‌پردازیم:

زرکشی درباره تفسیر صفات خبری می‌گوید: در میان مسلمانان سه نظریه وجود دارد:

۱. تجری علی ظاهرها و لا تووّل شیئاً منها و هم المشبهه؛
۲. ان لها تأویلات و لکننا نمسک عنہ مع تنزیه اعتقادنا عن الشبهه والتعطیل و تقول لا یعلمه الا الله و هو قول سلف؛
۳. انها مؤوله و اولوها علی ما یلیق به.

وی ضمن رد نظریه اول، نظریه دوم را به سلف و نظریه سوم را به **ابن برهان**، **اشعری**،

غزالی و... نسبت می‌دهد (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۷۸).

پاسخ سلفیون به متشابهات

ابن تیمیه ضمن رد هر دو نظریه تأویل و نظریه‌ای که تمسک به ظاهر صفات می‌کنند (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۳، ص ۲۹۰، الاکیل فی المتشابه)، می‌گوید: «الواجب علی کل أحد أن يعمل بم استیان له و ان يؤمن بما اشته عليه و أن یرد المتشابه الی المحکم و يأخذ من المحکم ما یفسر له المتشابه و یبینه (همان، ج ۱۷، ص ۳۸۶ و ج ۱۳، ص ۱۴۵).

بر این اساس، روش تفسیر و شناخت صفات خبری از نظر سلفیون مابین مذهب تشبیه و تعطیل است و هر دو گروه مشبهون و مأولون از نظر سلفیون کافرند و به اعتقاد ابن قییم در الذنبه و ابن تیمیه و پیروان او: «المشبه یعبد صنماً والمعطله یعبد عدماً والموحد المثلث یعبد الها واحداً صمداً ... و نقبلها و نقبلها من غیر تحریف و لا تأویل و من غیر تشبیه و لا تمثیل و من غیر تکلیف و لا تعطیل» (ابن جبرین، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۲)؛ بنابراین تأویل از نظر ابن تیمیه، باطل و به معنای تفسیر است (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۳، ص ۲۹۴ و ج ۳، ص ۱۸۷).

گفتنی است سلفیون صفات الله را جزء محکمت می‌دانند: «فالصفات محکمة و ظاهرة و واضحة اما کیفيتها مجهولة فهذه لم تطلب منّا و انما طلب منّا أن نکلها الی عالمها و صفات الله تکلون من المتشابه باعتبار کیفیتها و لیست من المتشابه باعتبار معناها» (همان، ج ۱۳، ص ۲۹۴ / ج ۱۷، ص ۳۹۰ / ج ۱۳، ص ۲۸۶ / الغنیمان، [بی تا]، ص ۱۰۴)؛ بنابراین می‌توان گفت طرح بحث روش سلفیون در تفسیر صفات خبری، بی‌معناست.

پاسخ ماتریدیون به متشابهات

درباره تفسیر و شناخت صفات خبری میان علمای ماتریدی، اجماع نیست و سه نظریه میان آنها وجود دارد:

عده‌ای همان نظر سلفیون را مطرح می‌کنند. عده‌ای دیگر مخالف سرسخت نظر سلفیون می‌باشند و تأویل را مطرح می‌کنند و عده‌ای بدون داوری میان دو نظریه، هر دو دیدگاه را قبول دارند. عده‌ای در تفسیر آیه «أنتم من فی السماء» (الملک: ۱۶) می‌گویند این آیه و نظایر آن، خبر از واقع نمی‌دهند و مطابق با واقع نیستند و شأن خداوند علو از مکان است؛ بنابراین این گونه آیات را تأویل می‌کنند (نسفی، [بی تا]، ج ۳، ص ۵۶۱ / ابی سعود، [بی تا]، ج ۹، ص ۷).

ابن همام درباره آیات الصفات می‌گوید: «انها من المتشابهات و حکم المتشابه انقطاع رجاء المراد منه فی هذه الدار» (ابن همام، ۱۳۴۷، ص ۳۲).

عده‌ای دیگر فقط نظر سلف را مطرح می‌کنند. *ابن قطلوبغا* شارح *المسایره* در این باره می‌گوید: «و نومن به و نفوض تأويله الى الله مع تنزيهه عما يوجب التشبيه والحدوث اجمع السلف على أن لا يزيدوا على تلاوة آية و لا يبدلوا لفظه «على» في آية «على العرش استوى» بلفظه فوق و نحو ذلك» (ابن قطلوبغا، ۱۳۴۷، ص ۳۲).

ملاعلی قاری با تمایل به نظریه سلف، بدون داوری میان دو نظریه، نظریه سلف را به مالک و ابوحنیفه نسبت می‌دهد که محل بحث است (قاری، ۱۴۱۷، ص ۱۷۲).

اما عده دیگری که اکثریت علمای ماتریدی را تشکیل می‌دهند، هر دو نظریه را می‌پذیرند. *ابومعین نسفی*، *نورالدین صابونی*، *تفتازانی* ... در این باره می‌گویند:

فأما ان نومن بتنزيلها و لانشغل بتأويلاتها و اما أن تصرف الى وجه من التأويل يوافق التوحيد و لاتناقض الآية المحکمة و كتب العلماء والتفسير «(نسفی، ۱۴۰۶، ص ۶ / نسفی، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۷۷).

بنابراین از نظر گروه سوم، دو راه برای تفسیر صفات خبری وجود دارد:

۱. یا قبولی و تصدیق و واگذاری تأویل آنها به خداوند یا تنزیه از تجسیم و تشبیه.
۲. یا قبول صفات خبری و بحث از تأویل آنها به صورتی نظام‌مند مطابق و موافق با قواعد و اصول ادبیات و لغت که شایسته ذات باری تعالی باشد، بدون آنکه قطعیتی در انتساب به مراد خداوند باشد (صابونی، ۱۹۶۹، ص ۴۸ / تفتازانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۰؛ همان، ص ۴۲).

پاسخ امامیه به متشابهات

نظریه مرحوم علامه *طباطبایی* را به عنوان نظریه اکثر امامیه درباره محکم و متشابه و آیات صفات و صفات خبری و روش تفسیر و تبیین آنها ... مطرح می‌کنیم. علامه در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران می‌فرماید:

این آیه، آیات قرآن را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌کند و آیات متشابهه با مراجعه به محکومات، محکم می‌شوند: «فتصیر الآية المتشابهة عند ذلك محکمة بواسطة الآية المحکمة» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳). تعریف محکم و متشابه عبارت است از: «الآیات المحکمة المتضمنة لأصول المسلمة من القرآن و بالمتشابهات الآيات التي تتعین و تتضع معانيها بتلك الاصول».

ظاهر مرجع ضمیر در جمله و ما یعلم تأويله الا الله، به متشابه برمی‌گردد و علت آن نزدیکی مرجع است و ظاهر حصر الا الله، حصر علم به تأویل در خداوند باری تعالی می‌باشد.

همچنین ظاهر کلام می‌رساند که واو در والراسخون فی‌العلم برای استیناف است؛ بنابراین ترجمه آیه این‌گونه می‌شود: مردم در اخذ به کتاب‌الله دو دسته‌اند: دسته‌ای تبعیت از متشابهات می‌کنند و دسته دیگر می‌گویند هرگاه چیزی بر ما مشتبه شد، به همه آن چیزی که از سوی خداوند آمده است، ایمان می‌آوریم.

بر این اساس، اگر واو برای عطف راسخین در علم به تأویل به الله باشد، نظر به اینکه یکی از این راسخین و بلکه مهم‌ترین آنها پیامبر ﷺ است که دأب قرآن ایجاب می‌کند هرگاه خداوند جماعتی را وصف می‌کند که پیامبر در میان آنهاست، به احترام او ابتدا پیامبر را منفرداً ذکر کرده، سپس دیگران را مطرح می‌کند، مانند آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ» (بقره: ۲۸۵)؛ بنابراین در صورت عاطفه‌بودن، حق کلام این بود که بگوید: «و ما يعلم تأويله الا الله و رسوله والراسخون فی‌العلم».

پس ظاهر کلام، علم به تأویل را منحصر در باریتعالی می‌کند؛ ولی منافاتی با ورود استثنا برای این حصر به وسیله آیات دیگر نیست؛ مثلاً خداوند علم به غیب را در یک جا منحصر به خودش می‌سازد و در آیه دیگر (جن: ۲۷) به آن استثنا می‌زند: «عالم‌الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول ...»؛ بنابراین منافاتی ندارد که این آیه به شئونی از شئونات راسخین در علم که همان توقف عنده‌الشبهه و ایمان و تسلیم در مقابل است، اشاره کند و آیات دیگر دلالت کند که بعضی از آنها عالم به حقیقت و تأویل آیات قرآن باشند. علامه پس از ردّ و توجیه قول استینافیون که مدعی‌اند غیر از خداوند کسی تأویل قرآن را نمی‌داند، می‌گوید: «ان القرآن یدل علی جواز العلم بتأویل لغیره تعالی و اما هذه الآیة فلا دلالة لها علی ذلك» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸)؛ زیرا آیه در مقام تقسیم آیات به محکم و متشابه و اختلاف مردم در اخذ به آن که عده‌ای به خاطر مرض، تابع متشابه و عده‌ای به خاطر رسوخ در علم، تابع محکمت و ایمان به متشابهات‌اند. علت اصلی در ذکر راسخین در علم، بیان، حال و روش آنها در اخذ به قرآن و مدح آنها در مقابل حال منحرفین و روش و ذم آنهاست. و بیشتر از این مقدار خارج از قصد اولیه آیه می‌باشد؛ بنابراین فی‌الحصر المدلول علیه بقوله تعالی: و ما يعلم تأویلہ الا الله من غیر ناقض ینقضه من عطف و استثناء و غیر ذلك (همان).

مرحوم علامه در پایان، روایات زیادی را می‌آورد که معصومین علم به تأویل قرآن را می‌دانستند؛ از جمله در کافی روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «نحن الراسخون فی‌العلم و نحن نعلم تأویلہ والراسخون فی‌العلم هم آل محمد».

در نتیجه علامه بخشی از نظر سلفیون و ماتریدیون را می‌پذیرد و با بخشی دیگر مخالفت می‌ورزد.

اینکه ماتریدیون معتقدند واو در جمله والراسخون فی العلم استینافه است و ظاهر این آیه انحصار علم به متشابهات و تأویل آنها در باریتعالی است، مورد تأیید علامه می‌باشد، ولی اینکه ماتریدیون به استناد این آیه معتقدند اصولاً راسخون در علم، علم به متشابهات ندارند، مورد مخالفت علامه است؛ زیرا از نظر علامه، آیات و روایات دیگر منفصلاً این حصر را می‌شکنند و راسخین را عالمان به تأویل می‌شمارد.

اما در مقایسه نظر علامه با سلفیون، علامه نظر سلفیون را درباره رجوع متشابهات به محکمت و قابل فهم بودن متشابهات می‌پذیرد، به خلاف ماتریدیون؛ ولی اینکه واو در آیه عاطفه باشد و راسخین شریک با خداوند در علم به تأویل متشابهات باشند، مورد ردّ علامه می‌باشد. همراهی علامه با سلفیون به استناد ادله قرآن و روایی دیگری غیر از آیه ۷ سوره آل عمران است؛ بنابراین علامه در استناد به ظاهر آیه آل عمران همراه ماتریدیون و در استناد به کلّ قرآن و روایت همراه سلفیون است.

به نظر می‌رسد بهترین وجه‌الجمع را مرحوم علامه داشته باشد.

بررسی بیست تفسیر از تفاسیر مشهور اهل سنت درباره محکم و متشابه

با بررسی حدود بیست تفسیر از تفاسیر مشهور اهل سنت متوجه شدیم برخی از تفاسیر آنها صراحتاً به استینافه بودن واو در جمله والراسخون فی العلم قائل‌اند و برخی صراحتاً واو را عاطفه می‌دانند و گروه دیگری بدون داوری یا دست‌کم با تعصب کمتری راه میانه را پیموده‌اند؛ ولی تفاسیری که به استینافه بودن واو و در نتیجه انحصار تأویل متشابهات در باریتعالی قائل‌اند که اکثریت تفاسیر اهل سنت را به ترتیب زمانی تشکیل می‌دهند، عبارت‌اند از:

تفسیرالتستری، م ۲۸۲. زادالمسیر ابن جوزی، م ۵۹۷. مفاتیح‌الغیب
فخررازی، م ۶۰۶. البحرالمحیط ابن حیان اندلسی، م ۷۴۵. نظم الدرر و
بقاعی، م ۸۸۵. درالمنثور سیوطی، م ۹۱۱. السراج‌المنیر «تفسیر خطیب»،
م ۹۷۷. فتح‌التقدیر شوکانی، م ۱۲۵. روح‌المعانی آلوسی، م ۱۲۷. اظلال
سیدقطب.

از میان این تفاسیر، آلوسی به صورت کاملاً تفصیلی بحث کرده است؛ ولی تفاسیری که واو را عاطفه و در نتیجه راسخون را شریک با خداوند در فهم متشابهات و تأویل آنها می‌دانند که از

نظر نگارنده به تفاسیر سلفی معروفند، عبارت‌اند از: (کشاف زمخشری، ۵۲۸ / انوارالتنزیلی بیضاوی ۶۹۱ / ارشادالعقل «تفسیر ابی‌السعود العماری» ۹۸۲ / المنار رشیدرضا، ۱۳۵۴). از میان این تفاسیر، رشیدرضا با تعصب نسبتاً زیاد به صورت کاملاً تفصیلی بحث کرده است. اما تفاسیری که میانه‌اند، یعنی در مقام ردّ یا اثبات هر دو نظریه یا بدون داوری میان دو نظریه، نظر خود را آشکارا مطرح نمی‌کنند یا دست‌کم به دنبال وجه‌الجمع دو نظریه‌اند، عبارت‌اند از: بحرالعلوم سمرقندی، ۳۷۵. تفسیر قرطبی. مدارک‌التنزیل، ۷۰۱. تفسیر ابن‌کثیر، ۷۷۴. تحریرالمعنی، تفسیرالتحریر ابن‌عاشور، ۱۳۹۳.

نتیجه

یکی از عوامل فرقه‌گرایی و اختلاف میان مسلمانان، نگاه آنها به آیات متشابه در قرآن است. در تعریف محکم و متشابه از لحاظ لغوی میان مسلمانان اجماع است. در تعریف متشابه اصطلاحاً میان ماتریدیون و سلفیون تفاوت وجود دارد.

از نظر ماتریدیون، متشابه اصطلاحاً «ما استأثر الله بعلمه» و از نظر سلفیون و امامیه «ما لم یتضح معناه» است.

منشأ اختلاف در فهم و عدم فهم متشابه تفسیر آیه ۷ سوره آل‌عمران است. ماتریدیون واو در جمله «والراسخون فی‌العلم» را مستأنفه و در نتیجه تأویل و فهم متشابه را مختص به باریتعالی می‌دانند.

سلفیون واو در جمله را عاطفه و در نتیجه تأویل متشابه را برای غیر خداوند نیز ممکن می‌دانند. هر کدام از طرفین برای اثبات مدعای خود، ادله را ذکر می‌کنند؛ ولی ادله سلفیون محکم و ادله ماتریدیون قابل مناقشه و نقد است.

به نظر مرحوم علامه، ظاهر در واو جمله «والراسخون فی‌العلم»، مستأنفه بودن آن است و این با قواعد ادبیات سازگارتر است.

از نظر علامه، مقصود اصلی آیه تقسیم آیات به متشابه و محکم و بیان روش مردم در پیروی از آنهاست و اصلاً آیه در مقام تبیین امکان فهم متشابه نیست.

اگرچه علامه، واو در این آیه را استینافه و فهم متشابهات را به ذات باریتعالی منحصر می‌داند؛ ولی استثنا خوردن الله را به یک دلیل منفصل آیه‌ای و روایی منتفی نمی‌داند و به دلایلی غیر از این آیه راسخون را عالمان به تأویل متشابهات می‌داند.



سلفیون همه قرآن را محکم و قابل فهم می‌دانند. اصلاً به وجود آیات متشابهه اعتقاد ندارند تا در مقام پاسخ برآیند.

ماتریدیون برخی از آیات از جمله حروف مقطعه، صفات الله ... را جزء متشابهات و غیرقابل فهم می‌دانند.

سلفیون فهم معانی صفات خبری را جزء محکمت و فقط کیفیات آنها را جزء متشابهات و غیرقابل فهم می‌دانند که بندگان مکلف به فهم کیفیات صفات خبری نیستند.

اکثر مفسران اهل سنت در مقام کم‌کردن فاصله و اختلاف و جمع میان دو نظریه ماتریدیون و سلفیون اند. این وجه‌الجمع‌ها نوعاً یا با دخل و تصرف و توسعه و تضیق در مفهوم متشابه و یا مفهوم تأویل صورت می‌گیرد به نظر می‌رسد بهترین وجه‌الجمع را مرحوم علامه طباطبائی انجام داده است که به ظاهر آیه نظر ماتریدیون و ظاهر آیات و روایات دیگر نظر سلفیون اثبات را اثبات می‌کند.

به نظر می‌رسد نزاع میان دو گروه، بیشتر لفظی باشد تا واقعی؛ زیرا به اجماع مسلمانان، تأویل و فهم بعضی از متشابهات از جمله زمان یوم‌القیامه ... روح، نفس، واقعیت و حقیقت اشیا، حروف مقطعه و... مخصوص باری‌تعالی و تأویل و فهم متشابهات دیگر از جمله صفات الله، صفات خبری و... برای غیر خداوند هم ممکن است که مقصود ماتریدیون از متشابهات، اولی و سلفیون، دومی می‌باشد.

نظریه امامیه مطابق با نظر سلفیون است که متشابهات قابل فهم و راسخین در علم، علم به تأویل متشابهات دارند، با این تفاوت که امامیه راسخین در علم را معصومین و افراد خاص می‌داند؛ ولی سلفیون دامنه راسخین را به غیر از معصومین نیز سرایت می‌دهند. امامیه نظر سلفیون که متشابهات با مراجعه به محکمت، محکم و واضح می‌شوند را می‌پذیرد و همچنین امامیه موافق با نظر ماتریدیون است که می‌گویند در صفات خبری باید تأویل کرد، ولی تأویلی نظام‌مند و قانونمند مطابق با اصول و قواعد محاوره و مورد تأیید سنت و قرآن.

منابع*

۱. ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد؛ الرسالة التدمرية؛ قاهره: مكتبة الشاملة، [بی تا].
۲. —؛ مجموع الفتاوى، تحقیق انورالباز؛ ج ۳، ۱۳ و ۱۷، عربستان: دارالوفاء (مکتبه الشاملة)، ۲۰۰۵م.
۳. ابن جبرین، عبدالله بن محمد؛ شرح العقيدة الواسطية - ابن تیمیه؛ تحقیق عبدالرحمن بن محمد؛ مدینه: مجمع الملك فهد (مکتبه الشاملة)، ۱۹۹۵م.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج؛ زاد المسیر؛ ج ۱، مکتبه الشاملة، [بی تا].
۵. ابن حزم، علی بن احمد؛ فی اصول الاحکام؛ ج ۴، چ ۱، قاهره: دارالحديث (مکتبه الشاملة)، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن حیان، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط؛ ج ۳، [بی تا]: مکتبه الشاملة، [بی تا].
۷. ابن عاشور، محمد الظاهر؛ التحرير والتنوير؛ ج ۳، قاهره: مکتبه الشاملة، [بی تا].
۸. ابن فارس، ابوالحسین؛ معجم مقایس اللغة؛ قاهره: مکتبه الشاملة، [بی تا].
۹. ابن کثیر، ابوالفراء اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن؛ تحقیق صامی بن محمد؛ ج ۳، قاهره: مکتبه الشاملة، ۱۹۹۹م.
۱۰. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین؛ لسان العرب؛ ج ۱۲، قاهره: مکتبه الشاملة، [بی تا].
۱۱. ابن همام، کمال؛ المسایرة فی علم الکلام؛ تعلیق محمد محی‌الدین عبدالحمید؛ ج ۲، قاهره: مطبعة السعادة، ۱۳۴۷ق.
۱۲. ابوالسعود، محمد بن محمد العمادی؛ ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم؛ ج ۹، قاهره: مکتبه الشاملة، [بی تا].
۱۳. آل شیخ، عبدالرحمن؛ فتح المجید فی شرح کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب؛ ج ۵، وزارت اوقاف عربستان: مکتبه الشاملة، ۱۴۲۱ق.
۱۴. آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

طالع

سال دهم - شماره ۳۹ - بهار ۱۳۹۱

۱۷۲

* منابع لغت از نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت ﷺ سازمان کامپیوتری نور و منابع تفسیری و سلفیون از جمله آثار ابن تیمیه و وهابيون از نرم‌افزار مکتبه الشامله و جامع‌الکبير استخراج شده است. در این نرم‌افزارها آدرس دقیق کتاب‌ها ذکر نشده است.

۱۵. بخاری، عبدالعزیز؛ كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی؛ ج ۱، محقق عبدالله محمود عمر؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
۱۶. بزدوی، ابوالیسر محمدین عبدالکریم؛ اصول الدین؛ قاهره: دار احیاء الکتب العربیه (مکتبه الشامله)، ۱۳۸۳.
۱۷. بقاعی، ابراهیم بن عمر بن حسن؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور؛ ج ۱، ریاض: مکتبه الشامله، [بی تا].
۱۸. بیاضی، کمال الدین احمد؛ اشارات المرام من عبارات الامام؛ تحقیق یوسف عبدالرزاق؛ ج ۱، قاهره: الحلیمی، ۱۳۶۸.
۱۹. بیضوی، ناصرالدین ابوالخیر عبدالله بن عمر؛ انور التنزیل و اصرار التأویل؛ قاهره: مکتبه الشامله، [بی تا].
۲۰. ترکی، عبدالله بن عبدالحسن؛ مجمل اعتقاد ائمه السلف؛ وزارت اوقاف عربستان: (مکتبه الشامله)، ۱۴۱۷ق.
۲۱. تستری، ابو محمد سهل؛ تفسیر التستری؛ قاهره: مکتبه الشامله، [بی تا].
۲۲. تفتازانی، مسعود بن عمر؛ شرح العقائد الشفیه؛ قاهره: مکتبه الشامله، [بی تا].
۲۳. —؛ شرح المقاصد؛ ج ۲، قاهره: مکتبه الشامله، [بی تا].
۲۴. جرجانی، علی بن محمد بن علی؛ التعریفات دارالکتب العربی؛ ج ۱، بیروت: الدر المنثور، ۱۴۰۵ق.
۲۵. جلال الدین، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ السیوطی؛ ج ۲ و ۷، بیروت: الدر المنثور، [بی تا].
۲۶. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح (تاج اللغة)؛ قاهره: مکتبه الشامله، [بی تا].
۲۷. جیرانی، محمد بن حسین؛ معالم اصول الفقه عنه اهل السنة والجماعة؛ بیروت: دار ابن ابی الجوزی، ۱۴۲۷ق.
۲۸. حربی، عوض الله؛ الماتریدیه دراسة و تقویماً؛ ریاض: دارالصمیمیه، ۱۴۲۱ق.
۲۹. رازی (فخرالدین رازی)، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۴ و ۷، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ج ۱، ج ۱، لبنان: دارالعلم للدار الشاملیه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. رشیدرضا، محمد بن علی؛ المنار؛ ج ۳، قاهره: مکتبه الشامله، ۱۹۹۰م.

٣٢. زر كشي، بدرالدين محمد بن عبدالله؛ البرهان في علوم القرآن؛ ج ٢، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ ج ١، بيروت: دار احياء الكتب العربية، ١٩٥٧م.
٣٣. سمرقندي، ابوليث؛ بحر العلوم؛ قاهره: مكتبة الشاملة، [بى تا].
٣٤. سيدقطب؛ في ظلال القرآن؛ قاهره: مكتبة الشاملة، [بى تا].
٣٥. شوكانى، محمد بن على؛ فتح القدير؛ ج ١، بيروت: دار الفكر، [بى تا].
٣٦. صابونى، نورالدين؛ البداية من الكفاية عن الهداية في اصول الدين؛ تحقيق فتح الله خليف؛ قاهره: دار المعارف اسكندريه، ١٩٦٩م.
٣٧. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ الميزان (جامع التفاسير نور)؛ ج ٣، قم: جامعه مدرسين، ١٣٧٤.
٣٨. طبرى، محمد بن جرير؛ جامع البيان في تأويل القرآن؛ محقق احمد محمد شاكر؛ ج ٣، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.
٣٩. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين؛ محقق سيد احمد حسيني؛ ج ٦، ج ٣، قم: كتابفروشى مرتضوى، ١٤١٦ق.
٤٠. عظيم آبادى، محمد شمس الحق؛ عون المعبود في شرح سنن ابى داود، ج ١٢، ج ٢، بيروت: دار النشر العلمية (مكتبة الشاملة)، ١٩٩٥م.
٤١. غنيمان، عبدالله بن محمد؛ شرح العقيدة الواسطية ابن تيميه و شرح كتاب التوحيد محمد بن عبد الوهاب؛ ج ١٣، قاهره: مكتبة الشاملة، [بى تا].
٤٢. فراهيدى، خليل بن احمد؛ العين؛ محقق مهدي فخرومى؛ ج ٣، ج ١، قم: نشر هجرت، ١٤١٦ق.
٤٣. فيومى، احمد بن محمد؛ مصباح المنير؛ قم: جامعه فقهى نور - مركز كامپيوترى نور، [بى تا].
٤٤. قارى، ملاعلى؛ شرح فقه الاكبر؛ تحقيق مروان محمد الشعار؛ بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٧ق.
٤٥. قرشى، سيدعلى اكبر؛ قاموس قرآن؛ ج ٢، ج ٦، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٤١٢ق.
٤٦. قرطبى، محمد بن احمد بن ابى بكر؛ الجامع الاحكام القرآن؛ ج ٤، قاهره: مكتبة الشاملة، [بى تا].
٤٧. كستلى، مصلح الدين؛ حاشيه الكستلى على شرح العقائد؛ استانبول: [بى نا]، ١٩٧٣م.
٤٨. كوثرى، شيخ محمد زاهد؛ مقالات الكوثرى؛ قاهره: مكتبة الازهرية لتراث، ١٤١٤ق.

طالع

سال دهم - شماره ٣٩ - بهار ١٣٩١

١٧٤

٤٩. ماتريدى، ابومنصور محمد بن محمد؛ التوحيد؛ تحقيق فتح الله خليف؛ بيروت: دارالجامعات المصرية (اسكندرية مصر و دارالمشرق)، [بى تا].
٥٠. —؛ تفسير القرآن العظيم المسمى بتأويلات اهل السنة؛ تحقيق: فاطمه يوسف الخيمى؛ بيروت: مؤسسة الرسالة الناشر، ١٤٢٥ق.
٥١. نسفى، ابومعين ميمون بن محمد؛ التمهيد لقواعد التوحيد؛ تحقيق حبيب الله حسن احمد؛ قاهره: دارالطباعة المحمدية، ١٤٠٦ق.
٥٢. نسفى، عبدالله بن احمد ابوالبركات؛ مدارك التنزيل و حقايق التأويل؛ ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٥٣. نسفى، نجم الدين عمر؛ العقائد النسفيه؛ قاهره: دارالمصطفى، [بى تا].
٥٤. —؛ تبصرة الادلة فى اصول الدين على طريقة الامام منصور الماتريدى؛ تحقيق كلود سلامه؛ دمشق: المعهد العلمى، ١٩٩٠م.
٥٥. واسطى زبيدى، سيد محمد مرتضى حسين؛ تاج العروس؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٩٦٥م.
٥٦. يمانى، عبدالرحمن المعلمى؛ القائد الى العقائد التشكيل بما تأنيث الكوثرى من الابطال؛ قاهره: مكتبة الشاملة، [بى تا].